دیدگاه‌های ‌سید‌مرتضی و بررسی کتاب «*تنزیه‌الانبیاءو الائمة*»

**جمال الدین حیدری فطرت**

چکیده

از مباحث مهم قرن‏هاى نخستین اسلام، مسئلۀ عصمت پیامبران الهى و ائمۀ اطهار بوده است. عالمان دربارى براى توجیه حکومت ستمگران بر جوامع اسلامى و محکم کردن پایه‌های آن، گناهان و اشتباهاتى را به پیامبران الهى منسوب ‏کردند تا به این وسیله سرپوشى بر گناهان و اشتباهات دولتمردان خود بگذارند. اینجا بود که علمان شیعه به پیروى از امامان به میدان آمدند و با تألیفات و استدلال‏هاى محکم خویش، راه استدلال را بر همۀ مخالفان بستند.

از زمرۀ نویسندگانی که در این وادی پای نهاد، عالم بزرگ شیعه، سید مرتضى علم الهدی بود، که با نگارش کتاب *تنزیه* *الانبیاء و الائمة*، به بسیاری از شبهاتى که در بارۀ پیامبران الهى و ائمۀ معصومین مطرح می‌شد، پاسخ داد.

مقالۀ حاضر، به بررسی زندگینامه، شخصیت علمی، و دیدگاه‌های سیدمرتضی در علوم مختلف اسلامی پرداخته و با بررسی توصیفی این اثر ماندگار، مبانی و شیوۀ‌ تألیف نویسنده را بیان می‌نماید.

**کلید و**ا**ژه‌ها:** سید مرتضی، عصمت پيامبران و امامان، *تنزیه الانبیاء و الائمة*، ادلۀ عقلی.

بخش اول :

زندگینامه علمیِ سید مرتضی

الف) تبارنامه و شرح حال:

سید مرتضی، یکی از چهره‌های درخشان عرصه دین و دانش و ادب، در سده‌های چهارم و پنجم هجری است. نام وی، علی بن حسین بن محمد بن موسی بن ابراهیم مجاب، ملقب به سید مرتضی است. وی، در اوایل غیبت کبری، در ماه رجب سال 355 قمری، در بغداد دیده به جهان گشود. این نابغه بزرگ تاریخ اسلام، از هر دو طرف سید علوی است. نسب وی از جانب پدر، با پنج واسطه، به امام موسی کاظم و از جانب مادر، با چهار واسطه، به سید الساجدین، امام زین العابدین، می‌رسد. پدرش، شریف أبواحمد الموسوی ـ رئیس طالبیان بغدادـ و مادرش، فاطمه ـ دختر ناصر صغیرـ می‌باشد.

از القاب سید مرتضی می‌توان به: المرتضى، علم الهدى، الأجل الطاهر، ذی المجدین و الثمانین[[1]](#footnote-2) اشاره کرد. برای پرداختن به زمینه‌هایی که باعث شد این نوزاد به آن موقعیت والا برسد، ناگزیر باید به موقعیت پدر و مادرش اشاره‌ای کرد.

پدرش، نقیب أبو احمد، در دولت بنى‏عباس و آل بویه قدر و منزلتى والا داشته و ملقب به طاهر ذو المناقب بوده است. بهاء الدوله أبو نصر بن بویه، او را به طاهر اوحد، خطاب می‌کرده است. أبو احمد پنج بار عهده‏دار نقابت[[2]](#footnote-3) آل ابى طالب بود.

مادرش فاطمه، دختر حسن بن احمد بن حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشرف بن علی بن الحسین، زین العابدین؛ زنى دانشمند، با فضیلت و تقوا، دوستدار علم، و مورد احترام دانشمندان و فقیهان بوده، و بذل و بخشش فراوانى نسبت به آنان مى‏کرده است. شیخ مفید کتابى به نام او، تحت عنوان احکام النساء تألیف کرده است (شخصیت ادبی سید مرتضی: ص53)، و در دیباچۀ کتاب مى‏گوید:

چون از آثار سیدهِ جلیلهِ فاضله ادام اللّه اعزازها، آگاه شدم که خواستار احکامى است مخصوص به زنان، که‏ به طور خلاصه در یک کتاب جمع شده باشد، از خداى متعال استخاره کرده، به املاى این مختصر دست یازیدم ...

ایشان علاوه بر مقامات والای علمی و معنوی، در سال 406، از جانب خلیفه وقت و سلطان شیعۀ دیلمی، عهده‌‌دار مقام مهم و عالی نقابت طالبیان و سرپرستی سادات و شرفای دودمان أبوطالب، امارت حاج و رسیدگی به امور زائران خانه خدا و ریاست دیوان مظالم شد. سید مرتضی این مسؤولیت‌های خطیر را از سال 406 تا 436 هـ، هنگام وفـات، عهده‌دار بود[[3]](#footnote-4).

وفات:

سید مرتضی، پس از عمری سرشار از فعالیت‌های بزرگ علمی، و تلاش‌های پیوسته سیاسی و تألیفی، در سن 80 سالگی، در 25 ربیع الاولِ سال 436هـ، درگذشت. پیکر او، با حضور انبوهی از شاگردان مکتبش تشییع شد، و پسرش، عصر همان روز بر وی نماز گذارد و در خانه خود، در محلۀ کرخ بغداد به خاک سپرده شد (*رجال نجاشی*: ش 708 ص 270). شاگردش، أبو أحمد حسین بن عباس نجاشی، با کمک محمد بن حسن جعفری و سلار بن عبدالعزیز، عهده‌دار غسل او شد. سپس به کربلای معلی منتقل، و در کنار پدر و برادرش در جوار قبر جدشان، ابراهیم مجاب ـ فرزند امام کاظم-، مدفون گشت[[4]](#footnote-5).

ب) شخصیت علمی سید مرتضی

آغاز تحصیلات:

سالی که وی درس خواندن را شروع کرد و اوّلین شاخه از علومی که آموخت، دقیقاً مشخص نیست، ولی احتمالاً ادبیات بوده؛ چون ادبیات را در سنین کودکی، بین 12 تا 15 سالگی، نزد ابن نباته خوانده است، و این سبب می‌شود که سن او را هنگامی که برای آموختن فقه، نزد شیخ مفید فرستاده شد، کمتر از پانزده سال تخمین بزنند (*شخصیت ادبی سید مرتضی*: ص 55).

جایگاه علمی در میان معاصران:

آنچه مسلم است، دانش آموزی سید مرتضی از این استادان و جدیّت او درکار تعلیم خود، موجب می‌شود که در عنفوان جوانی، به عنوان یک مرجع فقهی و کلامی، مورد توجه عموم امامیّۀ ساکن در مناطق گوناگون مطرح شود و مرجع پرسش آنها در زمینه‌های مختلف علوم قرار گیرد، چنان‌که رسالۀ *المسائل الموصلیه* را در سن 27 سالگی در پاسخ به پرسش‌های شیعیان موصل، می‌نگارد. در واقع، رساله‌ها و جواب‌های گوناگون وی در پاسخ به سؤالاتی که از مناطق مختلف کشورهای اسلامی از حضور او می‌شد، گویای موقعیت علمی و ادبی وی در دیدگاه معاصران اوست. این گونه سؤالات، یا برای دریافت نظر استدلالی سید در مورد آن مسأله بود، یا به قصد عمل به مضمون و محتوای کلام، بی‌آنکه دلیلی از وی بخواهند، و یا به انگیزۀ ردّ بر او بود، یا به طور کلی برای تحریک و تعریض نسبت به برخی عقاید شیعه و متکلمان.

سید مرتضى، شیوۀ استادش را در تکمیل مباحث فقهى و اجتهادى دنبال کرد، و توفیق یافت در زمینه‏هاى علمى، نظریه‏هاى فقهى و اجتهادى او را تکامل بخشد. همچنین ابوابى در مسائل اصول گشود، که هر کس کتاب *الذریعة الى علم الاصول* وى را مورد بررسى قرار دهد، این نظر را تصدیق خواهد کرد (*شخصیت ادبی سید مرتضی: ص93 ؛ دائرة المعارف تشیّع: ج9 ص463 و 464*).

در این قسمت، به بیان دیدگاه‌ها و نظرات شریف مرتضی در زمینه‌های کلام، فقه، تفسیر قرآن و روایات می‌پردازیم:

1ـ دیدگاه‌های کلامی:

از جمله آثاری که تاکنون دربارۀ آراء و دیدگاه‌های کلامی سید مرتضی تألیف شده، بخش سوم از کتاب اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، نوشتۀ مارتین مکدرموت است. برخی از آراء کلامی ایشان را این‌گونه می‌توان ذکر کرد:

نخستین تکلیف دینی در نظر سید مرتضی، عبارت از تکلیف و وظیفه‌ای است که عقل برای شناختن خدا دارد. از حدیث در آغاز این شناسایی، کاری برنمی‌آید، و تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت خدا، عقل و استدلال است. پس از آن‌که این مطلب به اثبات رسید، آ‌ن‌گاه می‌توان وحی را صحیح و راست دانست، و از آن به عنوان دلیلی همراه با عقل استفاده کرد. استدلالی که سید مرتضی برای اثبات وجود خدا می‌کند، همان برهان متعارف کلامی است که بر پایۀ حدوث جهان مادی بنا شده است.

سید مرتضی، به صورتی ژرف وارد نظریۀ فلسفی ارسطویی نشده، یا واقعاً در ردّ خود به آن نپرداخته، چنان آگاهی درستی از این نظریه نشان داده است که نزد هیچ یک از متکلمان دیگرِ همزمان با او دیده نمی‌شود (دائرة المعارف تشیّع: ج9 ص463 و 464).

شاگردان شیخ مفید با وجود اختلافات مهم در زمینۀ فقه، درحیطۀ کلام، سیری نزدیک را طی نمودند، و تحقیقات کلامی آنان در آثاری چون *الذخیرة* سید مرتضی، *تقریت المعارف* أبوالصلاح حلبی، و *تمهید الاصول* شیخ طوسی، بسط مکتب کلامی شیخ مفید به شمار می‌آید. البته میان آنان اختلافاتی در ظرایف دیده می‌شود، چنانکه قطب الدین راوندی در رساله‌ای، اختلافات کلام شیخ مفید و سید مرتضی را دربارۀ حدود 95 مسأله گرد آورده بوده است (*دائرة المعارف بزرگ اسلامی*:ج 13 ص 323).

شيوۀ روایی در مسائل کلامی:

وسام الخطاوی در *المناهج الروائیه عند الشریف المرتضی*، به بررسی منهج روایی سید مرتضی، در مسائل کلامی می‌پردازد. برخی از مهم‌ترین این موارد عبارتند از:

1ـ ایشان خود را ملزم به نقد حدیث و عرضه بر عقل می‌کردند. اگر حدیث با عقل معارضه نداشت، می‌تواند حق باشد و روایت کنندۀ آن، راستگو.

2ـ روایات اعتقادی‌ای که در ظاهر با حق و عقاید مسلّمه مخالفت دارد، دو گروهند:

الف) گروهی از این روایات، تأویل در آنها ممکن است؛ تأویلی که ما را به تکلّف نیندازد، و از حدّ معمول خارج نشود. نتیجه این است که می‌توان این نوع روایات را پذیرفت.

ب) در دستۀ دوم، تأویلی را می‌توان اعمال کرد که ما را به تکلّف اندازد و کلام را از حدّ فصاحت خارج سازد. در این‌گونه موارد، حکم به کذب و جعلی بودن این روایات می‌کنیم.

3ـ وقتی که ادلۀ قطعی بر مسأله‌ای دلالت کند، واجب است که آن را قطعی و مسلّم بدانیم، و از آن مسأله به وسیلۀ روایت احتمالی و یا کلام قابل تأویل، برنگردیم ( *المناهج الروائیة عند الشریف المرتضی*: ص320).

2ـ شخصیت فقهی:

شخصیت فقهى سید مرتضى علم الهدى، در کنار دیگر جنبه‌هاى کلامى و ادبى او، بیش از هر چیز به اوضاع و احوال اجتماعى و علمى زمان او گره خورده، و از آن متأثر بوده است. در قرن‌هاى چهارم و پنجم هجرى در بغداد، مرکز حکومت عباسى، زمینه‌ها و شرایط خاصى فراهم گردید تا فقه امامیّه بتواند پویایى و حرکت خویش را در کالبدى نوین و با شتابى بیشتر، تجربه کند، و در کنار مذاهب فقهى دیگر، طرحى مستحکم از مبانى خویش ارائه نماید.

در چنین اوضاع و احوالى بود که سید مرتضى ـ بزرگ ترین شاگرد مکتب کلامى شیخ مفید ـ پا به عرصه گذاشت و فقه امامیّه را تحت تأثیر همین عوامل، به نحوى مطلوب تطوّر و استمرار بخشید. از جوّ سیاسى موجود و رابطهٌ نیکویى که با خلیفه داشت، به نفع تشیّع سود برد. دغدغۀ اصلى او، بنیان نهادن فقه امامیّه بود بر مبانى اصیل، متقن و فراگیر؛ تا از سویى پاسخ گوى اشکالات و حملات اهل تسنّن باشد و از سوى دیگر، به تصحیح وضعیت داخلى فقه امامیّه در دو جنبهٌ افراط و تفریط آن بپردازد. پس با موضع تدافعى در مقابل عامّه ایستاد و با موضع اصلاحى - و احیاناً تند -، در برابر اهل حدیث و اهل رأى از اصحاب امامیّه ایستادگى کرد.

او به عنوان رئیس مذهب و رکن تشیّعِ زمان خویش، کتاب‌ها و رساله‌هاى بسیارى را براى بیان فتواها تألیف نمود، مانند *جمل العلم والعلم*، *جوابات* *المسائل* *المیافارقیات*، *جوابات* *المسائل* *الواسطیات* و... . مهم‌تر این‌که در مقام یک فقیه صاحب نظر و آزاد اندیش، در استدلال و اجتهاد فقهى به نحو بسیار علمى، به نوآورى دست زد[[5]](#footnote-6).

جنبۀ بارز فقه استدلالى او، اسلوب فقه تطبیقى و علم الخلاف[[6]](#footnote-7) است، که مى‌توان او را بعد از ابن جنید اسکافى، اولین مؤلّف امامیّه در این زمینه قلمداد نمود، و کتاب‌هاى انتصار و ناصریات او را، کهن‌ترین کتب موجود در علم الخلاف، که حاوى مهم‌ترين مسائل فقهى در همۀ ابواب هستند، برشمرد.

سید مرتضى با استخراج، تهذیب و تثبیت قواعد و اصول عقلى و لفظى فقه امامیّه، به ارائۀ نظامى مبتنى بر اصول موضوعه دست زد، و فقه خود را بر آن بنیان نهاد. او با وارد نمودن ادلّه و راهکردهاى عقلىِ پذیرفته شده از سوى شارع، در فقه امامیّه و با پاى‌بندنگشتن به نصوص اخبار، به تفریع و تطوّر در فقه دست زد، و زمینۀ بروز اجتهاد مصطلح را در میان امامیّه پى‌ریزى نمود (*مقالۀ نگرشی بر فقه سید مرتضی*: سید مهدی طباطبایی).

3ـ روش تفسیرى:

وی در زمان خود، از معدود مفسرانی بود که قرآن را با نظر و اندیشۀ عقلی تفسیر می‌کرد و پیش از ايشان، بیشتر، تفسير قرآن بر اساس حدیث بود. شریف مرتضی در تفسیر آیات قرآن، آنجا که نصی در حدیث برای معنی کردن آيه وجود نداشت، به اصول اعتقادی و چارچوب‌های فکری شیعی تکیه می‌کرد، و با استفاده از لغت، روش عقلی و ذوق سلیم، معنایی برداشت می‌نمود که مخالف آیات و روایات نباشد (مقالۀ *سيری کوتاه در زندگانی سيد مرتضى علم الهدی*: مجلۀ حديث انديشه ش 2 ص62).

4ـ شیوه برخورد سید مرتضی با احادیث:

قرن چهارم هجرى و مسائلى که در آن جریان داشت، به سید کمک مى‌کرد که حدیث امامى و غیر امامى را تدوین کند، و ثروت عظیمى هم در اختیار او بود و آن، این که پس از تدوین این احادیث، قدرت نقد این احادیث را پیدا کرد. این دو کار (یعنى تدوین و نقد حدیث)، در دو کتاب *انتصار* و *ناصریات* به خوبى مشاهده مى شود. نقد حدیثى که سید بر آن همّت داشت، بسیار بیشتر از آن چیزى بود که حدیث تا آن روز به خود دیده بود. نقد وى، به ردّ و نپذیرفتن بسياری احادیث منجر شد، به ويژه احادیثى که از آنها بوى غلوّ، تشبیه و جبر مى‌آمد. او احادیث و اخبار واحد غیر موثّق و گاهی موثّق را نمى‌پذیرفت؛ چرا که به عقیدۀ او، چنین احادیثى نمى‌توانست مصدر یک حکم شرعى باشد (‌ *ادب المرتضى من سيرته و آثاره*: ص 35 و 36).

اکثر جاهایى که سید به تفسیر آیات و تأویل احادیث پرداخته، مواردى است که ظاهر عبارات، جبر یا تشبیه، و تجویز خطا بر انبیاست، و از امورى است که دلایلى عقلى بر ردّ آنها وجود دارد، و آیات و روایاتى که متضمّن این معانى باشند، رجوع به ظاهرشان صحیح نیست، و به همین خاطر، ظاهر الفاظ چنین عباراتى در نزد او غیر قابل قبول است. در این موارد، او مى‌کوشد که راهى را براى برگرداندن این عبارات از قرآن یا حدیث پیدا کند. سیّد در فقه، توجّه زیادى به ظواهر نصوص دارد، ولى آن توجّه را از او در تفسیر قرآن و حدیث نمى‌بینیم (همان: ص 179 ـ 181).

استادان سید مرتضی:

مورّخان، گروهی از چهره‌های برجستۀ قرن چهارم را در فنون مختلف برشمرده‌اند که سید مرتضی نزد آنان، علم آموخته، یا از ایشان روایت کرده است. مهم‌ترین استادان وی عبارتند از:

1ـ شیخ مفید، محمد بن نعمان (336 ـ 413 هـ) 2ـ عبدالرحیم بن نباته (ف374) 3ـ محمد بن عمران، معروف به مرزبانی (ف384) 4ـ حسین بن علی بن یوسف، وزیر مغربی (370ـ 418هـ) 5ـ أبوالحسن علی بن حبش کاتب 6ـ حسین بن علی بن بابویه قمی (برادر شیخ صدوق)

شاگردان:

ایشان، شاگردان نامداری نیز تربیت کرده است که هر یک، از مفاخر تاریخ اسلام و فرهنگ شیعه هستند. از مهم‌ترین این شاگردان، می‌توان از این افراد نام برد:

1ـ شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی (385ـ460هـ) 2ـ حمزة بن عبدالعزیز دیلمی، معروف به سلاّر (ف463) 3ـ قاضی عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی (ف481) 4ـ محمد بن علی أبوالفتح، قاضی کراجکی (ف449) 5ـ أبوعبدالله جعفر دوریستی 6ـ یعقوب بن ابراهیم بیهقی 7ـ أبو أحمد حسین بن عباس نجاشی (ف450) .[[7]](#footnote-8)

تألیفات:

سید مرتضی، در حوزه‌های متعدد علوم و فنون عقلی و نقلی، آثار متعددی نگاشته است که برخی از آنها چند مجلد تحت یک عنوان، و برخی شامل فقط چند صفحه‌اند. مرحوم نجّاشی و شیخ طوسی برای ایشان بیش از 40 تألیف ـ کتاب و رساله ـ برمی‌شمارند. سید محسن امین، که به برخی از رساله‌های ایشان نیز اشاره کرده، به ذکر 90 تألیف پرداخته است. در مقدمۀ کتاب *الناصریات*، که بین برخی تألیفات تمییز داده، شمار آنها را به 123 رسانیده است.

مهم‌ترین آثار علمی سید مرتضی عبارتند از:

**ـ** در فقه و اصول**:** 1‌ـ *الانتصار* 2‌ـ *الذریعة الى اصول الشیعة* 3‌ـ *شرح مسائل الخلاف فى اصول الفقه* 4‌ـ *المصباح فى الفقه* 5‌ـ *المختصر فى الاصول* 6‌ـ *الناصریات* 7‌ـ *مسائل اصول الفقه*   
8‌ـ *مسائل الانفرادات فى الفقه* 9‌ـ *جمل العلم و العمل* 10‌ـ *المسائل الرسیة الاولى*.

**ـ** در تفسیر و علوم قرآن**:** 1‌ـ *کتاب الصرفة* (فی اعجاز قرآن) 2‌ـ *المحکم و المتشابه* 3‌ـ *تفسیر سوره حمد و بعضى از سوره بقرة* 4‌ـ *الموضح عن جهة اعجاز القرآن*.

**ـ** در علم کـلام و اعتقادات**:** 1‌ـ *الشـافى فى الامامة* 2‌ـ *تنـزیه الانبیـاء و الائـمة* 3‌ـ *المقنـع فى الغیبة* 4ـ *انقاذ البشر من الجبر و القدر* 5ـ *الاصول الاعتقادیة* 6ـ *احکام اهل الاخرة*  7ـ *المسائل المتباینات*.

**ـ** در ادبیات**:** 1‌ـ *غرر الفوائد و درر القلائد*، یا *امالى المرتضى* 2‌ـ *دیوان المرتضى*(در بیست هزار بیت) 3‌ـ *شرح قصیدة السید الحمیرى* 4‌ـ *الشهاب فى الشیب و الشباب* 5ـ *طیف الخیال*.

قضاوت‌های رجال‌شناسان:

مرحوم نجّاشی، که از شاگردان جناب سید مرتضی بوده، این‌چنین به توصیف استادش می‌پردازد:

علی بن الحسین بن موسى ... ، أبو القاسم المرتضى حاز من العلوم، ما لم یدانه فیه أحد فی زمانه، و سمع من الحدیث فأکثر، و کان متکلماً شاعراً أدیباً، عظیم المنزلة فی العلم و الدین و الدنیا. صنف کتباً (*رجال‏النجاشی*: ص 271 ش 708).

لازم به ذکر است که مرحوم نجّاشی، کتاب *رجال* خویش را به امر استادش، سید مرتضی، نگاشته است. آنجا که در مقدمه می‌نویسد:

فانّی وقفت على ما ذکره السید الشریف ـ أطال الله بقاه وأدام توفیقه ـ من تعیـیر قوم من مخالفینا أنه لاسلف لکم ولا مصنف.

شیخ طوسی، که از شاگردان بارز درس سید مرتضی است، می‌نویسد:

.. متوحد فی علوم کثیرة، مجمع على فضله، مقدم فی العلوم، مثل علم الکلام و الفقه و أصول الفقه و الأدب و النحو و الشعر و معانی الشعر و اللغة و غیر ذلک ( *الفهرست‏للطوسي*:ص 99 ش 421).

علاّمه حلی نیز در *خلاصة الاقوال* می‌نویسد:

و بکتبه استفادت الإمامیة منذ زمنه رحمه الله إلى زماننا هذا، و هو رکنهم و معلمهم قدس الله روحه و جزاه عن أجداده خیراً (*رجال‏العلامةالحلي*: ص 95 ش 22).

همچنین نقل کرده‌اند که وقتی در مجلس درس خواجه نصیر الدین طوسی، ذکری از سید مرتضی به میان می‌آمد، می‌گفت: "صلوات الله علیه"، سپس به سوی حضار روگردانده و می‌گفت: « کیف لا یصلى على المرتضى؟!» (*روضات الجنات*: ص 385).

علم الهدى، از دیدگاه دانشمندان اهل سنّت:

شخصیت علم الهدى، از دیدگاه دانشمندان اهل سنّت هم پوشیده نمانده است، بلکه در اثر کثرت تألیفات و آثار، مورد جلب نظر آنان نیز گردیده است. ابن خلکان، از بزرگ‌ترین مورخین اهل سنّت، می‌گوید:

فـضـائل وى بـسیار و تألیفات او در دین و احکام مسلمین، شاهد صادق هستند بر این‌که شاخۀ آن شجره بوده، و از اهل آن خانوادۀ جلیل مى‌باشد (*وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*: ج 3 ص313 و 314).

دیگر تاریخ‌نگاران و تراجم‌نویسان نیز از سید مرتضى، با بهترین عبارات یاد کرده و علم، فضیلت و دانش او را ستوده‌اند.

خطیب بغدادی در تاریخ خود می‌نگارد:

علی بن الحسین بن موسى ... کان یلقب بالمرتضى، ذا المجدین، وکانت إلیه نقابة الطالبیین، وکان شاعراً کثیر الشعر، متکلماً له تصانیف على مذاهب الشیعة ( *تاريخ بغداد*: ج 11 ص 401 ش 6288).

ذهبی در میزان *الاعتدال* می‌گوید:

على بن الحسین [العلوى] الحسینى الشریف المرتضى المتکلم الرافضى المعتزلی، صاحب التصانیف ... و ولىّ نقابة العلویة، ... وله مشارکة قویة فی العلوم (*ميزان الاعتدال*: ج 3 ص 124 ش5827)[[8]](#footnote-9).

ابن حجر عسقلانی در *لسان‌المیزان*، پس از نقل عبارت ذهبی و بزرگان اهل سنت، در مدح وی، می‌نویسد:

وذکر بعض الامامیّة ان المرتضى اول من بسط کلام الامامیّة فی الفقه وناظر الخصوم واستخرج الغوامض وقید المسائل ( *لسان الميزان*: ج 4 ص 223).

ابن کثیر وقتی وقایع سال 436 را نام می‌برد، می‌نویسد که از جمله کسانی که در این سال از دنیا رفته‌اند، سید مرتضی است:

الشریف المرتضى علی بن الحسین ... الشریف الموسوی، الملقب بالمرتضى، ذی المجدین، ... و کان جید الشعر على مذهب الامامیّة والاعتزال، یناظر على ذلک، وکان یناظر عنده فی کل المذاهب، وله تصانیف فی التشیّع، أصولاً وفروعاً *( البداية والنهاية*: ج 12 ص 66).

بخش دوم:

کتاب تنزیه الانبیاء و الائمه

ارزش کتاب:

این کتاب، اثرى گران‌بها از عالم بزرگ شیعه، سید مرتضى، و کتابى قابل توجه براى دستیابى به دیدگاه شیعه دربارۀ پیامبران و ائمۀ معصومین است. از زمان نگارش آن تاکنون، پیوسته مورد توجه علما و دانشمندان اسلامى قرار گرفته، و بسیارى از تألیفات خود را، با توجه به این کتاب نگاشته‏اند. موضوع این کتاب، عقاید و مباحث نبوت و امامت است. سید مرتضى در این کتاب به بررسى عصمت پیامبران و ائمه معصومین از دیدگاه شیعه پرداخته است. وى با اشاره به اعتراضات و ایراداتى که برخى به عصمت پیامبران و ائمه معصومین گرفته‏اند، به پاسخ گویى به آن‌ها مى‏پردازد. به همین منظور، به تأویل نیکویی از آیات و احادیثی که دلالت بر وقوع گناه از پیامبران و امامان می‌کند، همت گمارده است[[9]](#footnote-10).

کتب دیگر در باب تنزیه پیامبران:

از دیگر اندیشمندانی که در این زمینه، یعنی منزه دانستن انبیاء، کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورده‌اند، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

«جعفر بن مبشر (ف234)، من معتزلة بغداد. له کتاب *تنزیه الانبیاء*» ( *فهرست ابن النديم*: ص 208 ؛ *سير أعلام النبلاء*: ج10 ص 549)، «مصطفى البغدادی ... من آثاره *تنزیه الانبیاء*» (*معجم المؤلفين*: ج 12ص 247)، «ابن العباس التلمسانی (ف 871)، من کتبه *العروة الوثقى فی تنزیه الانبیاء عن فریة الالقا* » ( *الأعلام*: ج 6 ص 183)، «ابن العلاء القشیری (ف 344)، له کتاب *تنزیه الانبیاء*» ( *الأعلام*: ج 2 ص 69)، «الشیخ مصطفى ابن الحسین بن علی البغداى، صاحب *تنزیه الانبیاء فی الرد على النصارى*» ( *الذريعة*: ج 24 ص 147 و ج 4 ص 456 ش 2035 )، «عبد الوهاب بن على الحسینى الامیر الاسترابادی (ف883)، له رسالة فی *تنزیه الانبیاء*» (*هدية العارفين* : ج 1 ص 640)، « جلال الدین السیوطی، صاحب کتاب *تنزیه الانبیاء عن تسفیه الاغبیاء*» ( *کشف الظنون*: ج 1 ص 494)، «فیض الله بن جعفر البغدادی، صاحب *تنزیه الانبیاء*» (*کشف الحجب والاستار*: ص 143)، «فخر الدین رازی (ف606)،‌ صاحب *عصمة الانبیاء*»[[10]](#footnote-11)، «الشیخ محمد رضا ابن قاسم الغراوی النجفی، صاحب *شفاء القلوب فی تنزیه الانبیاء من الذنوب* (تألیف 1327)» ( *الذريعة*: ج 14ص 205 ش 2206)، «أبی الحسن علی بن أحمد السبتی الاموی، صاحب *تنزیه الانبیاء عمًا نسب الیهم حُثاثة الاغبیاء*»[[11]](#footnote-12)، «أحمد الوفایی (ف1086)، صاحب *تنزیه المطصفی الختار عما لم‌یثبت من الاخبار و الآثار*» (نقل از *ايضاح المکنون*: ج1 ص 329)، «الشیخ محمد باقر بن محمد تقى الاستر آبادی، صاحب *تنزیه الانبیاء و تأویل ما یظهر منه خلافه والردّ على من یزعم تخطأتهم*»[[12]](#footnote-13)   
( *الذريعة*: ج4 ص 456 ش2031)، همچنین شیخ حر عاملی (صاحب *وسائل* *الشیعه*)، کتابی به همین نام نگاشته است.

فصل اول: نگاهی به کتاب

الف. نام کتاب:

از آنجا که مؤلف کتاب در پی اثبات منزه دانستن پیامبرن و امامان از انواع گناهان است، نام اثرش را *تنزیه الانبیاء و الائمة* نهاده است، گرچه در میان محققین به *تنزیه‌الانبیاء* شهرت یافته است، و شیخ طوسی از آن به همین عنوان یاد کرده است. در مقابل، مرحوم نجّاشی و بزرگانی چون شیخ آقا بزرگ در *الذریعة،* نام *تنزیه الانبیاء و الائمه* را می‌برند و خود مؤلف نیز در مقدمه، کتابش را با همین عنوان می‌خواند.

ب. اعتبار و انتساب کتاب به مؤلف:

راه اثبات صحت انتساب یک کتاب به مؤلفش، به طور معمول يكى از اين دو راه است:

1. تصریح خود نویسنده: سید مرتضی در تألیف این کتاب، در مواردی به دیگر تألیف خود ـ *الشافی فی الامامة ـ* اشاره کرده و ارجاع داده است؛ با عباراتی چون: «قد ذکرنا تفصیل هذه الجملة فی کتابنا الشافی فی الإمامة**»** (*تنزيه‏الأنبياء*: ص 136) و یا «قد استقصینا هذا المعنى فی کتابنا الشافی فی الإمامة و أوضحناه» ( *تنزيه ‏الأنبياء*: ص182، 141، 155، 158، 134و 184). همچنین در دیگر تألیفات خود، به کتاب *تنزیه الانبیاء* نیز اشاره و ارجاع داشته است؛ در کتاب ناصریات آمده است: «ولأنّه لا یجوز من الانبیاء ولا الأئمة، الکبایر ولا الصغایر فی أحوال النبوة ولا الإمامة ولا فیما قبلها من الزمان. وقد دلّلنا على ذلک فی کتابنا المعروف ب‍" *تنزیه الانبیاء والأئمة*" وبسطناه وفرعناه» ( *الناصريات*: ص442).

در *رسائل* *المرتضی* گفته شده است: « وقد بینا ذلک وشرحناه واستوفیناه فی کتابنا المعروف ب‍ "*تنزیه الأنبیاء والأئمه*" وبلغنا فیه الغایة القصوى» (*رسائل المرتضى*: ج 1 ص 122، 412 و ج 3 ص 85 و 117).

و در کتاب *الذریعة* تصريح شده است که: « و الانبیاء لا یجوز أن یقع منهم شئ من القبائح لا قبل النبوة ولا بعدها، وقد دللنا على ذلک فی الذخیره، وکتاب تنزیه الانبیاء والائمة*»*( *الذريعة*( *أصول فقه*): ج 2 ص 569)

2. تصریح علمای رجال و تراجم در فهرست‌نگاری‌ها**:** همان‌گونه که در صفحات گذشته آمد، عدۀ زیادی از علمای رجال شیعه و سنّی، و همچنین صاحبنظران وادی تراجم، به انتساب کتاب «*تنزیه الانبیاء*» به شریف مرتضی، تصریح کرده و آن را از آثار ایشان شمرده‌اند. از جمله: نجاشی (*رجال‏النجاشی*: ص 271 ش 708)، شیخ طوسی ( *الفهرست‏للطوسی*: ص 99 ش 421)، علاّمه حلّی (*رجال‏العلامةالحلی*: 95 ش 6209)، ابن داود (*رجال‏ابن‏داود*: ص 241 ش 1016)، ابن شهر آشوب (*معالم العلماء*: ص 104 ش 477)، علاّمه تهرانی ( *الذريعة*: ج 4 ص 456 ش 2032) و ... و از میان علمای اهل سنّت می‌توان به زرکلی ( *الأعلام*: ج4 ص 278 ) و ابن أبی الحدید معتزلی[[13]](#footnote-14) اشاره کرد.

ج) انگیزۀ نگارش:

یکى از مباحث مهم قرن‏هاى نخستین اسلامى، مسئلۀ عصمت پیامبران الهى و ائمۀ معصومین بوده است. علمای دربارى براى توجیه حکومت ستمگران و افراد لاابالى و فاسد بر جوامع اسلامى و محکم کردن پایه‌های آن، مسئلۀ گناهان و اشتباهات پیامبران الهى را مطرح مى‏کردند تا به این وسیله سرپوشى بر گناهان و اشتباهات دولتمردان خود بگذارند[[14]](#footnote-15).

آنها، پا را از این هم فراتر نهادند و ائمۀ معصومین را نیز متهم به خطا و اشتباه مى‏کردند تا آنها را نیز در ردیف خود قرار دهند و موضع آن بزرگواران را در برابر حکومت تضعیف نمایند. دقت در روایات پیرامون انبیای الهی در جوامع حدیثی اهل سنّت، گویای همین مطلب است (*صحیح بخاری*: ج1 ص 72 و 157 و ج5 ص 48 و ج6 ص 33 و ج7 ص 157و 166 و ج8 ص 202 و 174 ؛ *صحیح مسلم*: ج7 ص 174و ج3 ص 21).

آرى، اینجا بود که علماى شیعه به پیروى از ائمۀ معصومین به میدان آمدند و با تألیفات و استدلال‏هاى محکم خویش، راه استدلال را بر همه مخالفان بستند. سید مرتضى با نگارش این کتاب، به بسیاری از شبهاتى مطرح دربارۀ پیامبران الهى و ائمۀ معصومین پاسخ داده و با استدلال‌هاى محکم عقلى و بیان منطقى خود، هر منصفى را قانع نموده است. خود مؤلف نیز در مقدمۀ کتاب به این امر اشاره کرده است:

سألت إملاء کتاب فی تنزیه الأنبیاء و الأئمة عن الذنوب و القبائح کلها ما سمی منها کبیراً أو صغیراً و الردّ على من خالف فی ذلک على اختلافهم و ضروب مذاهبهم و أنا أجیب إلى ما سألت على ضیق الوقت و تشعب الفکر و أبتدئ بذکر الخلاف فی هذا الباب ثم بالدلالة على المذهب الصحیح من جملة ما أذکره من المذاهب ثم بتأویل ما تعلق به المخالف من الآیات و الأخبار التی اشتبه علیه وجهها ... .

نگاشتن کتابی پیرامون منزه دانستن پیامبران و امامان ـ که درود خدا بر آنان باد ـ از تمامی گناهان و زشتی‌های بزرگ÷ یا کوچک، و مردود اعلام کردن نظر مخالفین این اعتقاد را از من خواسته‌ای. و من، علی‌رغم تنگی وقت و مشغولیّت ذهنی، این‌گونه به جواب از خواسته‌ات می‌پردازم ... .

د) زمان تألیف

طبق اجازه‌نامه‌ای که سید مرتضی در شعبان سال417 هـ به شاگردش، أبو الحسن محمّد بن محمّد بصروی، داده و میرزا عبدالله افندی آن را عیناً در ریاض العلماء نقل کرده، و نام این کتاب *تنزیه* در آن یافت می‌شود، می‌توان فهمید که این کتاب قبل از سال 417 نگاشته شده، یعنی قبل از 62 سالگی ایشان، و از دیگر سوی، با توجه به ارجاعات سید به کتاب شافی، تأخر نگارش *تنزیه‌الانبیاء* نسبت به *شافی* به دست می‌آید.

فصل دوم:

الف) بررسی و چگونگی تدوین کتاب

کتاب دارای یک مقدمه و دو بخش است. در مقدمۀ کتاب به دو مبحث مهم پرداخته شده است: الف) بیان نظرات مختلف مذاهب پیرامون انبیا و عصمت آنان؛ ب) قول صحیح دربارۀ منزه بودن انبیاء از گناهان.

بخش اول**:**‌ شامل چند سخن دربارۀ تنزیۀ پیامبران است. بخش دوم**:** دربرگيرندۀ تنزیۀ ائمه است که فقط از پنج امام بحث به میان آمده است.

1) مقدمه

مؤلف‏، در مقدمۀ کتاب، این‌چنین به تألیف کتاب و وارد شدن به موضوع مورد نظر می‌پردازد:

نگاشتن کتابی پیرامون منزه دانستن پیامبران و امامان ـ درود خدا بر آنان باد ـ از تمامی گناهان و زشتی‌های بزرگ یا کوچک، و مردود اعلام کردن نظر مخالفین این اعتقاد را از من خواسته‌ای. و من، علی‌رغم تنگی وقت و مشغولیّت ذهنی، این‌گونه به جواب از خواسته‌ات می‌پردازم که:

ابتدا، اختلاف نظر در این باب را متذکر می‌شوم. سپس نظر صحیح را با توجه به نقطه نظرات یک مذهب و فرقه بیان می‌دارم. در مرحلۀ بعد، به ذکر آیات مشابهی که مخالف نظریه صحیح (تنزیه) و دلیل بر وقوع گناه (کبیره یا صغیره) از پیامبران یا امامان هستند، می‌‌پردازم.

مرحله اول**:** بیان اختلاف در پاک بودن پیامبران از گناهان.

در مورد پیامبران، در بین فرق مسلمانان اختلاف نظر پدیدار گشته است. نظریۀ شیعۀ امامیّه این است که بر ایشان هیچ‌کدام از گناهان جایز نیست؛ چه کبیره باشد چه صغیره،‌ نه قبل از نبوت، و نه بعد از آن. ائمه نیز همین‌گونه‌اند.

در مقابل، اصحاب الحدیث و حشویه (گروه مشبهه و مجسمه) چند نظریه را مطرح می‌کنند؛ گروهی از ایشان بر این نظرند که قبل از نبوّت امکان سر زدن کبائر از ایشان وجود دارد. و دیگر گروه می‌گویند حتی در زمان نبوّت نیز این امکان وجود دارد و فقط «دروغ» در بیان شریعت از ایشان جایز نیست. گروه سوم، آن را نیز جایز شمرده ولی شرط مخفی و سرّی بودن را برای آن گذرانده است. چهارمین گروه، هیچ‌گونه قیدی در این امر روا نمی‌دارد. معتزله نظریۀ دیگری را بیان می‌دارند: سر زدن گناهان کبیره تماماً و صغائری که موجب کوچک شدن شأن پیامبری است،‌ از پیامبران ممنوع است؛ چه قبل از نبوت، و چه در آن. ولی ارتکاب صغایر غیر مستخفه در دو حالت مذکور ممکن است. در اینجا بود که چند نظریه در این راستا به وجود آمد؛ برخی از ایشان اقدام بر انجام گناه صغیرۀ عمدی از جانب پیامبر اسلام را ممکن می‌شمرند، ولی بعضی دیگر، آن را نیز ممنوع دانسته و می‌گویند: پیامبران، اقدام به انجام گناهان ـ در حالی‌که علم به گناه بودن آن دارند ـ نمی‌کنند، مگر به شیوۀ تأویل ...[[15]](#footnote-16).

مؤلّف که در ابتدای مقدمه به دیدگاه‌های مختلف فرق اسلامی پیرامون عصمت انبیا اشاره کرده، و نظر امامیّه را نیز بیان داشته، در ادامه، به ذکر شبهات مطرح شده، جواب از آنها و چگونگی ردّ دیدگاه دیگر گروه‌های اسلامی پرداخته است.

تنها مخالف این نظریه

همان‌گونه که سید مرتضی در مقدمۀ کتاب متذکر شد، تمامی علمای امامیّه قائل به عدم سهو پیامبران و امامان می‌باشند. تنها کسی که نظریۀ مخالفی از خود ارائه داده و بر آن پافشاری می‌کند، جناب «شیخ صدوق» و استادش، «محمد بن حسن بن ولید» است[[16]](#footnote-17). عبارت معروف « أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِی الْغُلُوِّ، نَفْی السَّهْوِ عَنِ النَّبِی» از ایشان، حکایت از این نظریه دارد.

شیخ صدوق، در *کتاب من لایحضره الفقیه*، ابتدا حدیثی از امام صادق دربارۀ سهو النبی و قضا شدن نمازی از ایشان ذکر می‌کند[[17]](#footnote-18). سپس به نقل نظریه مخالفین، یعنی قائلین عدم جواز سهو النبی و دلیل ایشان اشاره کرده و می‌نویسد:

إِنَّ الْغُلَاةَ وَ الْمُفَوِّضَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ینْکرُونَ سَهْوَ النَّبِی وَ یقُولُونَ لَوْ جَازَ أَنْ یسْهُوَ ع فِی الصَّلَاةِ لَجَازَ أَنْ یسْهُوَ فِی التَّبْلِیغِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ عَلَیهِ فَرِیضَةٌ کمَا أَنَّ التَّبْلِیغَ عَلَیهِ فَرِیضَةٌ.

شیخ صدوق در نقد این دیدگاه، بین دو مقولۀ نماز و تبلیغ فرق قائل شده و عدم جواز سهو را مختص مبحث تبلیغ به حساب می‌آورد. ایشان در ادامه، برای اینکه پذیرش سهو پیامبر را مقبول جلوه دهد، بین اشتباه پیامبر و باقی مردم فرق قائل می‌شود:

وَ لَیسَ سَهْوُ النَّبِی کسَهْوِنَا لِأَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا أَسْهَاهُ لِیعْلِمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلَا یتَّخَذَ رَبّاً مَعْبُوداً دُونَهُ وَ لِیعْلَمَ النَّاسُ بِسَهْوِهِ حُکمَ السَّهْوِ مَتَى سَهَوْا، وَ سَهْوُنَا مِنَ الشَّیطَانِ وَ لَیسَ لِلشَّیطَانِ عَلَى النَّبِی وَ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِمْ سُلْطَانٌ ( *کتاب* *من‏لايحضره ‏الفقيه*: ج 1 ص 359).

و در پایان، قول تألیف کتابی مستقل در اثبات جواز سهو النبی را به خوانندگان کتاب می‌دهد[[18]](#footnote-19).

شیخ مفید که به تصحیح برخی نظریات ارائه شده از سوی استادش، شیخ صدوق، در کتاب *الاعتقادات* پرداخته و عنوان تصحیح الاعتقاد را به آن داده است، به خاطر اين‌که شیخ صدوق در کتاب مذکور، اشاره‌ای به مبحث سهو النبی نکرده، ولی در *الفقیه* بدان پرداخته، رساله‌ای مستقل را تحت عنوان *سهو النبی* نگاشته و مستقلاً به این مبحث و ردّ نظریات موافقین سهو پرداخته است.

علاّمه مجلسی نیز بحث سهو النبی را پیش کشیده و روایت ذوالیدین، که در مجامع اهل سنّت نیز مطرح بوده را، مردود دانسته و صدور آن را از روی تقیّه، به واقع نزدیک‌تر می‌داند (*بحارالأنوار*: ج17 ص 111).

2) تنزیه الانبیاء:

سید مرتضی، به تنزیه پیامبرانی چون حضرت آدم، نوح، إبراهیم، یعقوب، یوسف، أیوب، شعیب، موسى، داود، سلیمان، یونس، عیسی‌ و حضرت محمّد المصطفى می‌پردازد. برای آشنا شدن با آیات متشابه، که شبهه عدم عصمت پیامبران را تقویت می‌کند، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در مورد **حضرت آدم** آمده است:

‌    (طه: آيۀ 121)؛        (بقره: آيۀ 37)؛ ‌   ­    (بقره: آيۀ 35 و اعراف: آيۀ 19)؛                    (اعراف: آيۀ 189).

**حضرت نوح:**                   (هود: آيۀ 47).

**حضرت إبراهیم** :          ... (انعام: آيۀ 76)؛           (انبیاء: آيۀ 63ـ62) (که دروغ را به پیامبر خدا نسبت می‌دهد).

**حضرت یوسف** :           (یوسف: آيۀ 24)؛    (یوسف: آيۀ 42).

**حضرت موسى :** ­    (قصص: آيۀ 15)؛      (قصص: آيۀ 16)؛      (شعراء: آيۀ 20)؛                 (یونس: آيۀ 88)؛     (اعراف آيۀ: 143).

**حضرت یونس (ع) :**                        (انبیاء: آيۀ 87).

و در مورد **رسول گرامی اسلام(ص)** چنین آمده است:

   (ضحی: آيۀ 7)؛             (حاقه: آيۀ 44)؛       (احزاب: آيۀ 37)؛                (فتح: آيۀ 2)؛        (زمر: آيۀ 65)؛            (تحریم: آيۀ 1).

ب) شیوه نگارش

سید مرتضى در این کتاب بدون استدلال به سخنان ائمه اطهار و با استدلال به حکم عقل و با استناد به قواعد ادبى و علم لغت، به پاسخ‌گویى آن شبهات پرداخته، و قدرت فراوان خود را در استدلال‏هاى منطقى و علم ادبیات و لغت به اثبات رسانده است. ایشان در این کتاب به بسیارى از روایات جعلى اشاره دارد و ضعف آن روایات را با حکم عقل به اثبات رسانده است.

روش طرح بحث در مورد هر پیامبر

روش سید مرتضی در طرح مباحث، اين گونه بوده است:

1. ابتدا تحت عنوان «مسأله»، آیه و شبهۀ آن را مطرح می‌کند و بعد تحت عنوان «الجواب»، پاسخ می‌دهد:

**(مسألة)** فقوله تعالى: «وعصى آدم ربه فغوى»، قالوا: وهذا تصریح بوقوع المعصیة التی لاتکون إلاّ قبیحة، وأکده بقوله «فغوى»، ... **(الجواب):** یقال لهم أما المعصیة فهى مخالفة الامر... .

2. در مورد بعضی أنبیاء، چند شبهه و در مورد برخی دیگر، به ذکر یک آیه متشابه، بسنده کرده است.

3. در میان أنبیاء، در مورد پیامبر اسلام علاوه بر آیات، به ذکر روایات نیز پرداخته و شبهات در مورد آن را پاسخ می‌دهد.

ارزیابیِ پاسخ‌های سید مرتضی به شبهات

پاسخ‌های ايشان را این‌گونه می‌توان دسته‌بندی و ارزیابی کرد:

1. معمولاً سید مرتضی به یک اشکال، چند پاسخ داده که همه در یک سطح و قوت نیستند؛ گاهی هم پاسخ کسانی را نقد کرده که با قول او موافق‌اند. همانند داستان ذبح چهار پرنده به دست حضرت ابراهیم که در آیۀ 260 سوره بقره بدان اشاره شده است.

2. ایشان در تأویل آیه‌های قرآن، از توجیه‌های گوناگونی استفاده کرده که آنها را به این صورت می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف**)** پاره‌ای از برداشت‌های نادرست، ناشی از بی‌توجهی به مباحث لغت‌شناسی و اقتضائات زبان عربی است. مثلاً در مورد آیۀ­   ‌ (طه: آیه 121)، می‌نویسد:

برداشت نادرست، ناشی از اشتباه در فهم معنای «عصیان» و «غوی» می‌باشد؛ زیرا در زبان عربی، به کسی که به فرمانی که برعهده‌اش گذارده‌اند، مخالفت نماید، «عاصی» گفته می‌شود؛ چه این امر، وجوب داشته باشد و یا غیر آن (نفل). و لفظ «غوی» به معنای «خاب» نیز به کار می‌رود، یعنی زیان کرد. این ضرر نیز بدان علت است که حضرت آدم به ثواب بزرگی که خدا برایش در نظر گرفته بود (در صورت صرف نظر از خوردن میوه ممنوع)، نرسیده و آن را از دست داده است.

ب) گاهی ظاهر آیه‌ای تاب دو تفسیر مختلف را دارد، که یکی سازگار با عصمت أنبیاء و دیگری ناسازگار با آن است. در اینجا، چون عصمت أنبیاء با ادلۀ عقلی ثابت شده، باید تفسیری را پذیرفت که با عصمت ایشان سازگار است. مثلاً در داستان حضرت یوسف، در ذیل آیه 21 سوره یوسف ‌    ‌، پس از ذکر معانی مختلفی که برای واژۀ «همّ» ارائه داده، می‌نویسد:

فإذا کانت وجوه هذه اللفظة مختلفة متسعة على ما ذکرناه، نفینا عن نبی الله ما لا یلیق به و هو العزم على القبیح و أجزنا باقی الوجوه لأن کل واحد منها یلیق بحاله.

ج)برخی اشکال‌ها در اثر بی‌توجهی به شأن نزول، أحوال زمان نزول آیه و نشانه‌های تاریخی است. مثلاً در مورد آیۀ ‌   ‌‌ (الزمر: آیه 65)، طبق روایات شیعه، قضیه این‌گونه است:

وقتی که پیامبر صلوات الله علیه و آله، خلافت و جانشینی امیرالمؤمنین را اعلام نمود، گروهی از قریش خدمت پیامبر عرض کردند که: بسیاری از مردم، تازه مسلمان‌اند و دوست ندارند که نبوت در تو و امامت در پسر عمویت باشد. اگر آن را به دیگری بسپاری، بهتر است. ... این‌جا بود که آیه نازل شد، بدین معنا که «لئن اشرکت مع علی فی الامامة غیره، لیحبطن عملک».

د) مراد برخی آیات برخلاف تصوّری که می‌شود، کسانی غیر از انبیاست. مثلاً در مورد آیۀ   
‌            ‌ (أعراف: آیۀ 189 و 190)، احتمال می‌رود که مراد آیه، غیر از آدم و حواء باشد، و به «من أشرک» برگردد. و یا در مورد آیه « عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى»، گفته شده که شخص مورد نظر، یکی از یاران رسول خداست که این فعل از او سر زده است؛ زیرا نه قرینه‌ای محکم در آیه وجود دارد که به پیامبر اسلام برگردد و از دیگر سوی، با توصیفی که خداوند در قرآن از خلق و خوی پیامبرش می‌کند، منافات دارد (و إنک لعلی خلق عظیم).

هـ) برخی اعمال که به انبیا نسبت داده شده، گناه به حساب نمی‌آید، بلکه ترک اولی است. مؤلف در مورد آیة « عَفَا اللَّهُ عَنْک لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى یتَبَینَ لَک الَّذِینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبِین» می‌نویسد:

لزومی ندارد که آیه را حمل بر عتاب خدا کنیم. بیشترین چیزی که این آیه می‌رساند، این است که ایشان ترک افضل و اولی کرده‌اند و این، غیر از گناه است، اگر چه از مقدار ثواب می‌کاهد؛ چرا که جایز است أنبیاء، بسیاری از مستحبات را انجام ندهند.

و) گاهی اوقات آیۀ مورد نظر، دربرداردندۀ دو معناست (مجوّز سهو و نافی آن)، ولی روایتی جعلی جانب سهو را ترجیح داده است، که در این مورد مؤلف ضمن «موضوع» خواندن روایت مربوطه، وجه درست آیه را بیان می‌دارد و سپس روایتی را در تأیید آن ذکر می‌کند:

در مورد آیه " وَ أَیوبَ إِذْ نادى‏ رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِی الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکرى‏ لِلْعابِدِینَ"، منظور از ضرر در این آیه، هم می‌تواند امتحان باشد و هم عقوبت. برخی مفسران، روایتی را ذیل آن ذکر کرده‌اند که با نگاه اول، هر اندیشمندی حکم به جعلی بودن آن می‌کند. روایت ساختگی چنین است: "أن الله تعالى سلّط إبلیس على مال أیوب و غنمه و أهله فلما أهلکهم و مر علیهم و رأى صبره و تماسکه، قال إبلیس لربه: یا رب! إن أیوب علم أنک ستخلف علیه ماله و ولده فسلطنی على جسده‏، فقال: قد سلطتک على جسده کله إلاّ قلبه و بصره، قال: فأتاه فنفخه من لدن قرنه إلى قدمه فصار قرحة واحدة ... " چرا که این امراض بزرگ، جز امتحان الهی و به خاطر جلب ثواب نبوده است. از پیامبر بزرگ اسلام چنین روایت شده است: و قد سئل: أیّ الناس أشد بلاء؟ فقال: الأنبیاء، ثم الصالحون، ثم الأمثل، فالأمثل من الناس.

روش سید مرتضی در پاسخ‌ها

ایشان در پاسخ‌های خود معمولاً از چند مسأله کمک می‌گیرد:

1. استفاده از لغت و استعمال‌های لغوی.

مثلاً همان‌گونه که گذشت، در مورد آیۀ «و عصی آدم ربَّه فغوی»، با فهمیدن معنای اصلیِ «عصی» و «غوی»، شبهۀ عدم عصمت برطرف می‌گردد. گاهی نیز خواننده را به ترکیب صحیح جمله متوجه می‌سازد. مثلاً در مورد نسبت دروغ که طبق آیۀ «بل فعله کبیرهم ... ان کانوا ینطقون» به حضرت ابراهیم داده می شود، این‌گونه جواب می‌دهد:

الخبر مشروط غیر مطلق لأنه قال إِنْ کانُوا ینْطِقُونَ و معلوم أن الأصنام لا تنطق و أن النطق مستحیل علیها، فما علق بهذا المستحیل من الفعل أیضا مستحیل و إنما أراد إبراهیم بهذا القول تنبیه القوم و توبیخهم (*تنزيه‏الأنبياء*: ص22).

2. استفاده زیاد از اشعار عربی.

مؤلف، هفتاد مرتبه از شعر شاعرانی چون أعشی، فرّاء، حسّان بن ثابت، الهذلیّ، امرؤ القیس، الخنساء، أبوالاسود الدئلی، الاخطل، حاتم طائیّ، عمرو بن کلثوم، کمیت بن اسدی، به جهت اغراض زیر بهره برده است:

برای اشاره به معنای اصلی یک واژه[[19]](#footnote-20)، به جهت صحت یک تأویل[[20]](#footnote-21)، تأیید کاربرد لغت در غیر معنای معمول[[21]](#footnote-22)، تأیید استعمال معنای مجازی یک کلمه[[22]](#footnote-23)، و یا صحت حذف یکی از قسمت‌های جمله چون الف‌ استفهام[[23]](#footnote-24)، و گاهی نیز برای القای یک شبهه و اشکال از شعری که متضمن ایراد مربوط به بحث است، استفاده می‌کند[[24]](#footnote-25).

و گاهی چند شعر را برای یکی از موارد فوق ذکر می‌کند. لازم به ذکر است که در بخش «تنزیه ائمه» برای تأیید مطلبی از شعر استفاده ننموده است[[25]](#footnote-26).

3. کمک از سایر آیات قرآن کریم.

مثلاً در جریان یعقوب، شبهه این است که چرا یعقوب، یوسف را بر بقیۀ فرزندان خود ترجیح داد تا زمینۀ حسادت دیگران را پیش آورد، گفتند: «إِذْ قالُوا لَیوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلى‏ أَبینا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبانا لَفی‏ ضَلالٍ مُبینٍ »، در این آیه ضلال و خطا را به یعقوب نسبت داده‌اند. جواب ایشان این است:

محبت یک امر خدادادی است، به استناد « وَ لَنْ تَسْتَطیعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَینَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُم». بعد می‌فرماید: « إنّما أراد ما بیناه من میل النفس الذی لا یمکن الإنسان أن یعدل فیه بین نسائه لأن ما عدا ذلک من البر و العطاء و التقریب و ما أشبه یستطیع الإنسان أن یعدل فیه بین النساء».

گاه نیز از عرضه حدیث بر قرآن استفاده نموده است. چون:

هذا الخبر (عنه أنه قال: من نیح علیه فإنه یعذب بما نیح علیه) منکر الظاهر لأنه یقتضی إضافة الظلم إلى الله تعالى ... و قد نزّه الله تعالى نفسه بمحکم القول عن ذلک فقال جل و عز وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى، فلا بدّ أن نصرف ما ظاهره بخلاف هذه الأدلة إلى ما یطابقها إن أمکن أو نرده و نبطله (*تنزيه‏الأنبياء*: ص124).

4. بهره ‌گیری از حکم عقل (ادلۀ عقلیّه) برای سنجش معانی آیات و روایات.

چه این‌که ایشان، عصمت أنبیاء و ائمه را ابتدا به حکم عقل اثبات نموده، و سپس به رفع شبهات مطرح شده می‌پردازد[[26]](#footnote-27). استفاده ایشان از عقل و دلیل عقلی را می‌توان در سه گزينه زیر جای داد:

**الف)** مواردی که سید مرتضی، برای اثبات مطلبی به حکم عقلی استشهاد می‌کند:

⬩ « فقد تقدم من الأدلة العقلیة ما یدل على أنه (نبی) لا یجوز أن یفعل القبیح و لا یعزم علیه» (*تنزيه‏الأنبياء*: ص 49).

⬩ « أن الأئمة معصومون من کبائر الذنوب و صغائرها و اعتمدنا فی ذلک على دلیل عقلی لا یدخله احتمال و لا تأویل بشی‏ء» (*تنزيه‏الأنبياء*: ص 132)[[27]](#footnote-28).

**ب)** مواردی که سید مرتضی، حکم عقلی را بر دلیل نقلی ترجیح داده و أخذ به حکم عقل را سبب ردّ دلیل نقل (و یا دلالت ظاهری آن) دانسته است:

⬩ « قد بینا بالأدلة العقلیة التی لا یجوز فیها الاحتمال و لا خلاف، الظاهر أن الأنبیاء لا یجوز علیهم الکذب؛ فما ورد بخلاف ذلک من الأخبار لا یلتفت إلیه و یقطع على کذبه إن کان لا یحتمل تأویلاً صحیحاً لائقاً بأدلة العقل فإن احتمل تأویلاً طابقها تأولناه و وفقنا بینه و بینها و هکذا نفعل فیما یروى من الأخبار التی یتضمن ظواهرها الجبر و التشبیه.» (*تنزيه ‏الأنبياء*: ص 24 و ص 123).

⬩ « هذا الخبر (عنه أنه قال من نیح علیه فإنه یعذب بما نیح علیه) منکر الظاهر لأنه یقتضی إضافة الظلم إلى الله تعالى و قد نزهت أدلة العقول التی لا یدخلها الاحتمال و الاتساع و المجاز لله تعالى عن الظلم و کل قبیح ... فلا بد أن نصرف ما ظاهره بخلاف هذه الأدلة إلى ما یطابقها إن أمکن أو نرده و نبطله.» (*تنزيه‏الأنبياء*:124).

**ج)** مواردی که بنا به دلیل عقلی، یکی از احتمالات دلیل نقلی را که به حکم عقل نزدیک‌تر است را اتخاذ کرده و در مقابل، دلیل مخالف را رد می نماید:

⬩ «فمتى ورد على أحدهم علیهم السلام فعل له ظاهر الذنب وجب أن نصرفه عن ظاهره و نحمله على ما یطابق موجب الدلیل العقلی فیهم، کما فعلنا مثل ذلک فی متشابه القرآن المقتضی ظاهره ما لا یجوز على الله تعالى و ما لا یجوز على نبی من أنبیائه و إذا ثبت أن أمیر المؤمنین إمام فقد ثبت بالدلیل العقلی أنه معصوم من الخطاء و الزلل فلا بد من حمل جمیع أفعاله على جهات الحسن و نفی القبیح عن کل واحد منهما و ما کان منها له ظاهر یقتضی الذنب علمنا فی الجملة أنه على غیر ظاهره فإن عرفنا وجهه على التفصیل ذکرناه و إلا کفانا فی تکلیفنا أن نعلم أن الظاهر معدول عنه و أنه لا بد من وجه فیه یطابق ما تقتضیه الأدلة و هذه الجملة کافیة فی جمیع المشتبهة من أفعال الأئمة ع و أقوالهم.» (*تنزيه‏الأنبياء*: ص132)[[28]](#footnote-29).

⬩ «کل أمر ثبت بدلیل قاطع غیر محتمل فلیس یجوز أن نرجع عنه و نشکک فیه لأجل أمر محتمل... و لو کان ظاهره أقرب إلى الخطاء و أدنى إلى مخالفة الصواب بل الواجب فی ذلک القطع على مطابقة ما ظهر من المحتمل لما ثبت بالدلیل و صرف ما له ظاهر عن ظاهره و العدول به إلى موافقة مدلول الدلالة التی لا یختلف مدلولها و لا یتطرق علیها التأویل» (*تنزيه‏الأنبياء*: ص 144).

⬩ «و قد روی عن ابن عباس فی قوله تعالى فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ قال هو أ فلا اقتحم العقبة فألقیت ألف الاستفهام. فإذا جاز أن یلقوا ألف الاستفهام لدلالة الخطاب علیها فهلا جاز أن یلقوها لدلالة العقول علیها لأن‏العقل أقوى من دلالة غیره.» (*تنزيه‏الأنبياء*: ص 23).

5. استفاده نکردن از روایات به طور معمول.

در مورد تنزیه پیامبر گرامی اسلام اشکالات را در دو قسمت مطرح نموده است. ابتدا به ذکر آیاتی که شبهۀ عدم عصمت ایشان را به ذهن متبادر می‌کند، پرداخته، و سپس از روایاتی که به آن‌حضرت منسوب شده و دربردارندۀ شبهه‌ای است، سخن به میان آورده است. در واقع، این دسته روایات باعث پدید آمدن شبهۀ عدم عصمت پیامبر اسلام نیست، بلکه ملزم شدن به معنای ظاهری آنها، موجب نسبت ظلم به خدا و یا قائل به جسمانی بودن خدا می‌شود و برخی دیگر نیز با ادلۀ عقلی ناسازگار است. از جمله:

⬩ «أن رسول الله قال: إن إبراهیم ما کذب متعمداً قط إلاّ ثلاث مرات کلهن یجادل بهن عن دینه قوله: إِنِّی سَقِیمٌ ... و قوله: بَلْ فَعَلَهُ کبِیرُهُمْ و قوله: لسارة إنها أختی لجبار من الجبابرة لما أراد أخذها.

سپس می‌نویسد: از آنجا که با ادلۀ عقلی عصمت پیامبران را اثبات کردیم، لذا اگر روایتی بر خلاف آن مشاهده نمودیم، که قابل تأویل صحیحی نبود، حکم به کذب و ساختگی بودن آن می‌کنیم.

⬩ «أبوهریره از رسول اسلام نقل کرده: نحن أحق بالشک من إبراهیم ... ، که در جواب می‌گوییم این آیه هیچ دلالتی بر شک ابراهیمدر مورد زنده کردن مردگان نمی‌کند.

و روایات دیگری چون:

ـ عن النبی: أن النار تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ إذا ألقی أهلها فیها حتى یضع الرب تعالى قدمه فیها فتقول قط قط ...

ـ عن النبی ‏أنه قال: إن المیت لیعذب ببکاء الحی علیه.

ـ النبی یقول: إن قلوب بنی آدم کلها بین إصبعین من أصابع الرحمن یصرفها کیف شاء.

ـ عن النبی، أنه قال: إن الله خلق آدم على صورته و ... .

که مؤلف کتاب، به هرکدام جواب داده است.

6. با توجه به نحوۀ برخورد سید مرتضی با عبارتی که در تفسیر آیه « لا تَکونُوا کالَّذِینَ آذَوْا مُوسى‏ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا» مبنی بر عیب دستگاه تناسلی حضرت موسی، می‌توان به دو منهج وی به عنوان معیار قبول روایات دست یافت:

أ) نمی‌توان به تمامی نظرات اهل تفسیر اعتماد کرد؛ زیرا برخی از آن دیدگاه‌ها، اگر چه روایتی را به دنبال داشته باشد، عقل از پذیرش آن سر باز می‌زند.

ب) مرض‌هایی که موجب تنفر عمومی می‌گردد را نمی‌توان به پیامبران نسبت داد، اگر چه روایتی در این زمینه وارد شده باشد.

7. تکیه بر نقل‌های تاریخی، به خصوص در بخش مربوط به ائمه.

شریف مرتضی، اعتناء خاصی به آراء مورخ بزرگ، محمد بن جریر طبری و تفسیرش دارد و از اشکال و جواب‌های تنزیه الانبیاء چنین برمی‌آید که ایشان از آراء تفسیری وی بهره برده، و آنها را در لابلای شرح و تعلیقش جای داده است ( *المناهج الروائیۀ عند الشریف المرتضی*: ص 259).

2ـ تنزیه ائمه:

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که سید مرتضی در قسمت ائمه، قدری از مبحث تنزیه خارج می‌شود. چرا که معمولاً در مورد ائمه آنچه به عنوان سؤال و اشکال مطرح می‌شود، یک گناه نیست، بلکه تحلیل یک واقعه تاریخی است و یا صرفاً یک بحث کلامی است. لذا تکیه بر نقل‌های تاریخی، راهی مناسب برای جواب از این شبهات می‌باشد. البته در موارد بسیاری نیز از روایات اهل بیت بهره می‌گیرد.

در میان این شبهات، می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

درمورد **حضرت امیرالمؤمنین** علی‌بن‌ابی‌طالب : بیعت آن حضرت با خلفا، حضور درمجالس ایشان و نماز پشت سرشان، به ازدواج درآوردن دخترشان به عقد یکی از خلفا، حضور در شورای شش نفره و ...

در مورد **امام حسن مجتبی** : بر کنار کردن خودشان از خلافت و صلح و بیعت با معاویه و ...

در مورد **امام حسین** : مخالفت کردن با نصیحت بسیاری از بزرگان چون ابن عباس در عدم قیام، با افراد کم به جنگ لشکر بی‌شمار رفتن، جمع بین قیام آن‌حضرت و صلح برادرشان امام ‌حسن‌ و ...

در مورد **امام رضا** : پذیرش ولایتعهدی خلیفه غاصب عباسی.

و در مورد **امام زمان** : پیرامون غیبت آن حضرت و ضررهای احتمالی آن.

لازم به ذکر است که این بخش از کتاب حدود یک چهارم حجم کتاب را به خود اختصاص داده است.

شیوه مؤلف در پاسخ‌گویی به اشکالات:

مؤلف، در اول بخش *تنزیه ائمه*، ابتدا به ذکر قاعده‌ای کلی در منزه دانستن امامان می‌پردازد و سپس به تک تک اشکالات اشاره کرده و جواب می‌دهد. وی می‌نویسد:

قد بینا فی صدر هذا الکتاب أن الأئمة ع معصومون من کبائر الذنوب و صغائرها و اعتمدنا فی ذلک على دلیل عقلی لا یدخله احتمال و لا تأویل بشی‏ء. فمتى ورد على أحدهم فعل له ظاهر الذنب وجب أن نصرفه عن ظاهره و نحمله على ما یطابق موجب الدلیل العقلی فیهم... و إذا ثبت أن أمیر المؤمنین إمام فقد ثبت بالدلیل العقلی أنه معصوم من الخطاء و الزلل فلا بد من حمل جمیع أفعاله على جهات الحسن و نفی القبیح عن کل واحد منهما و ما کان منها له ظاهر یقتضی الذنب علمنا فی الجملة أنه على غیر ظاهره فإن عرفنا وجهه على التفصیل ذکرناه و إلا کفانا فی تکلیفنا أن نعلم أن الظاهر معدول عنه.(*تنزیه الانبیاء و الائمة*: صفحه 216).

ضمن این‌که به کتاب دیگرش ـ *الشافی فی الامامة* ـ نیز ارجاعات فراوانی دارد. ایشان، در نقل‌های تاریخی، بیشتر از کتاب‌های: *تاریخ طبری*، *وقعه صفین* (نصر بن مزاحم)، *الارشاد* (شیخ مفید)، *تفسیر* *قمی*، *الغارات* (ابراهیم بن محمد ثقفی) و *مروج* *الذهب* (مسعودی) بهره جسته است.

استفاده از روایات:

در تأیید مطلب و جواب از اشکال، بیشتر از بخش پیشین (*تنزیه انبیا*) به چشم می‌خورد. سید مرتضی حدود 20 مرتبه از حدیث استفاده کرده که فقط در سه مورد، این روایات منقول، حاویِ اشکال به ائمه است.[[29]](#footnote-30)

بیان روایات از طریق عامه (اهل سنّت)، از دیگر نوآوری‌های مؤلف کتاب است. گاهی این‌گونه روایات را در جواب از شبهه‌ای ذکر می‌کند و گاهی نیز شبهه‌ای از آن نشأت گرفته که ذکر و جواب از آن ضروری می‌باشد. در نقد این‌دسته احادیث، از «نقد سندی» طبق مبانی رجالی اهل سنّت بهره گرفته است.[[30]](#footnote-31)

جمع بین مناقشات سندی و دلالی:

سید مرتضی گاهی از جمع بین مناقشات سندی و دلالی بهره می‌گیرد و فقط به یکی از آن دو بسنده نمی‌کند، مثلاً هنگام نقل روایت «أن امیرالمؤمنین قال: کنت إذا حدثنی أحد عن رسول الله بحدیث استحلفته بالله أنه سمعه عن رسول الله فإن حلف صدقته و إلاّ فلا.» هم به نقد دلالی روایت پرداخته و هم از نقد سندی آن استفاده می‌کند. وی می‌نویسد: «هذا خبر ضعیف، مطعون، مدفوع على إسناده.» سپس برای روشن شدن مطلب، چهار طریق برای این روایت ذکر کرده و به جرح برخی روات هر کدام از طرق مذکور، طبق دیدگاه رجالی اهل سنّت می‌پردازد.[[31]](#footnote-32) در ادامه روایت معروف «أن أمیر المؤمنین لم یرو عن أحد قط حرفاً غیر النبی‌» را معارض با دلالت روایت فوق اعلام داشته و آن را مردود می‌شمارد.[[32]](#footnote-33)

تتمه:

الف. ترجمه کتاب

شیخ آغا بزرگ تهرانی، کتابی را با نام *تحفة الاتقیاء فی ترجمة النصف الاول من تنزیه الانبیاء للشریف المرتضى* را ذکر می‌کند که به زبان اردو نگاشته شده و در هند به چاپ رسیده است.[[33]](#footnote-34)

ترجمه‌ای نیز اخیراً توسط امیر سلمانی رحیمی در سال 1377ه‍.ش به فارسی به چاپ رسیده است.[[34]](#footnote-35)

ب. تلخیص کتاب

گرچه علاّمه تهرانی ابتدا کتابی را از علاّمه کراجکى، الشیخ أبى‌الفتح محمد بن على بن عثمان (ف 449)، که در تلخیص این کتاب نگاشته شده، برمی‌شمرد، ولی سپس می‌نویسد: «نویسنده ، این کتاب را در تکمیل بخش اول کتاب تنزیه الانبیاء به رشته تحریر درآورده و به بخش دوم کتاب نپرداخته است (*الذريعة*: ج 20 ص 192 ش 2427 ) ».

ج. ردّ بر کتاب

غزالى کتابى دارد به نام *تخطئة الأنبیاء* که احتمال دارد در ردّ این کتاب باشد.

شهاب الدین شافعى رازى کتابی را با عنوان *زلّة الأنبیاء* (لغزش‌های پیامبران) نگاشته است و در مقابل، نصیرالدین عبد الجلیل بن أبو الحسین قزوینى در کتاب بعض مثالب النواصب اشکالات شهاب‌الدین شافعى را پاسخ گفته است (*الذريعة*: ج 4 ص 456 ش 2031).

د. نسخه‌های خطی

قدیمی‌ترین نسخۀ خطی، مربوط است به کتابخانه رضویه مشهد مقدس که در تاریخ 16 محرم سال 787 ه‍ ق استنساخ شده است. نسخه‌های خطیِ کتابخانه‌های: آیت الله گلپایگانی[[35]](#footnote-36)، مجلس شورای اسلامی تهران و آیت‌الله مرعشی نجفی نیز موجود می‌باشد.

هـ . نسخه‌های چاپی

طبق نوشته الذریعة، اولین بار در سال 1290 در تبریز به چاپ رسید (‌*الذريعه الي تصانيف الشيعه*: ش 2032). و طی سال‌های اخیر نیز بارها به زیور طبع آراسته گردید.

1. چاپ فاطمه، قاضی شعار، زیر نظر علی اکبر غفاری ، سال 1380 ش.

2. منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ـ بیروت: چاپ اول 1412 ه‍ 1991م (در قطع وزیری گالینگور).

3. انتشارات مکتبه بصیرتی (چاپ سنگی در قطع رقعی، گالینگور).

4. انتشارات دار الاضواء ـ‌چاپ دوم 1409 ه‍ (1989م).

5. انتشارات شریف رضی، قم: سال 1376 ه‍.ش (قطع وزیری در 185 صفحه متن اصلی).

6. مطبع الحیدریه (نجف) ـ چاپ دوم سال 1380ه‍ .

7. و آخرین چاپ: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با تحقیق: فارس حسًون کریم ـ چاپ اول (1422ه‍.ق ـ 1380 ه‍.ش).[[36]](#footnote-37)

کتاب­نامه

**الف: کتاب‌ها**

*ـ قرآن کریم*

*ادب المرتضى من سیرته و آثاره*، عبدالرزاق محى الدین، ترجمه: جواد محدثی، تهران: امیرکبیر، 1373ش.

*الاعتقادات* *فی دین الإمامیة*، شیخ صدوق (ف381)،‌ چاپ دوم، تحقیق: عصام عبد السید، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر ، 1414.

*الأعلام*، خیرالدین الزرکلی (ف 1410)، چاپ پنجم، بیروت: دار العلم للملایین،1980م .

*أعیان الشیعه*، سید محسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1406 ق‏.

*الأمالى*، الشریف المرتضی، چاپ اول، تصحیح وتعلیق: محمد بدر الدین النعسانی ـ مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، 1325.

*اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، مارتین مکدرموت، ترجمه: احمد آرام، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، 1363.

*ایضاح المکنون*، إسماعیل باشا البغدادی (ف 1339)، تحقیق: محمد شرف الدین، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

*بحارالأنوار*، علاّمه محمد باقر مجلسی (ف1110)، بیروت: مؤسسة الوفاء، 1404 ق‏.

*البدایة والنهایة*، ابن کثیر (ف 774)، چاپ أول، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، 1408.

*تاریخ بغداد*، الخطیب البغدادی (ف 463)، چاپ اول، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1417.

*تنزیه الانبیاء و الائمه*، سید مرتضی علم الهدی؛ چاپ اول، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1412 ه‍ .

*تنقیح المقال فی علم الرجال*، علاّمه عبدالله مامقانی، نجف اشرف: چاپ مرتضویه (چاپ سنگی، سه جلدی).

*دائره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران، 1369.

*دائره المعارف تشیع*، تهران: نشر شهید محبی، 1375 .

*دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دائره المعارف اسلامی، زیر نظر حداد عادل، تهران، 1380.

*الذریعة* (أصول فقه)، السید المرتضى (ف436)، تحقیق: أبو القاسم گرجی، چاپخانه: دانشگاه طهران، 1346 ش.

*الذریعة الی تصانیف الشیعه* ، شیخ آقا بزرگ تهرانى،‏ ناشر: اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیه تهران، 1408 هـ .

*رجال‏ابن‏داود*، ابن داود حلی، انتشارات دانشگاه تهران، 1383 ق .

*رجال‏العلامةالحلی*، علاّمه حلی (ف 726)، قم: دار الذخائر، 1411ق.

*رجال‏النجاشی*، احمد بن علی النجاشی (ف 450)، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1407ق.

*رسائل المرتضى*، الشریف المرتضی، اعداد: السید مهدی الرجائی، قم: دار القرآن الکریم، 1405ق.

*روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، محمد باقر خوانساری، تهران: مکتبة اسماعیلیان، 1390ق.

*ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، عبدالله افندی اصفهانی (1130)، تحقیق: احمد حسینی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.

*سیدرضى*، محمد مهدی جعفری، چاپ اول، انتشارات طرح نو، 1375.

*سیر أعلام النبلاء*، الذهبی (ف 748)، چاپ نهم، تحقیق: حسین الأسد، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1413 ق.

*شخصیت ادبی سید مرتضی* (ترجمه ادب المرتضی من سیرته و آثاره)، جواد محدثی، تهران: امیرکبیر، 1373 .

*شرح‏ نهج ‏البلاغه*، عبدالحمید بن ابی الحدید المعتزلی (ف656)، قم: چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404 ق.

*صحیح البخاری*، البخاری (ف256)، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، 1401 ق.

*صحیح المسلم*، مسلم النیشابوری (ف261)، بیروت: دارالفکر.

*الغدیر*، علاّمه امینی (ف1392ق)، چاپ چهارم، بیروت: دار الکتب العربی، 1397 ق.

*الفوائد الرجالیة*، السید بحر العلوم (ف1212)، چاپ اول، تحقیق وتعلیق: بحر العلوم ، تهران: مکتبة الصادق، 1363 ش.

*فهرست ابن الندیم*، ابن الندیم البغدادی (ف 438)، تحقیق: رضا تجدد.

*الفهرست ‏للطوسی*، شیخ طوسی (ف 460)، چاپ اول، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق.

*قاموس الرجال*، محمد تقی تستری، تهران: مرکز نشر الکتاب، 1379ق.

*کشف الحجب والاستار*، السید إعجاز حسین (ف 1286)، چاپ دوم، قم: ناشر مکتبة آیة الله المرعشی، 14069ق.

*کشف الظنون*، حاجی خلیفة (ف 1067)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

*الکنى والالقاب*، الشیخ عباس القمی (ف1359)، طهران: مکتبة الصدر.

*لسان المیزان،* ابن حجر العسقلانی (ف852)، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1390ق.

*معالم العلماء*، ابن شهرآشوب (ف 588)، منشورات المطبعه الحیدریه، 1380 ق.

*معجم البلدان*، یاقوت حموی (ف 626)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، 1399 ق.

*معجم المؤلفین،* عمر کحالة، بیروت: مکتبة المثنى و دار إحیاء التراث العربی.

*مکتب حدیثی قم*؛ از آغاز تا قرن پنجم، محمد رضا جباری، قم: زائر، 1384.

*من ‏لایحضره ‏الفقیه*، شیخ صدوق (ف381)، چاپ دوم، تصحیح وتعلیق: علی أکبر الغفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

*المناهج الروائیۀ عند الشریف المرتضی*، وِسام الخطاوی، قم: دارالحدیث، 1427ق.

*میزان الاعتدال،* الذهبی (ف 748)، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، تحقیق: علی محمد البجاوی،1382ق.

*الناصریات،* الشریف المرتضى، ناشر: رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامیة، 1417ق.

*نگرشی بر فقه سید مرتضی*، سید مهدی طباطبایی.

*وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ابن خلکان (ف 681)، لبنان: دار الثقافة، تحقیق: إحسان عباس.

*هدیة العارفین،* - إسماعیل پاشا البغدادی (ف 1339)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

**ب: مجله‌ها:**

*فصلنامه علوم حدیث*، شخصیت سیدمرتضى، کتاب امالى و احادیث آن، مهرداد عباسى، شماره22.

*مجله حدیث اندیشه*، مقاله سیری کوتاه در زندگانی سید مرتضی علم الهدی، بی بی فیضیه سید محسنی، شماره دوم، صفحه62.

*مجله کتاب ماه دین*، بهمن 1377، شماره 16، صفحه 22، معرفی ترجمه تنزیه الانبیاء و الائمه: رضوی،م

**ج: نرم افزارها:**

تراجم 2

جامع الاحادیث

جامع تفاسیر نور

معجم عقائدی

مکتبه اهل البیت

منهج النور

1. . «و كان یلقب بالثمانین، لمّا كان له من الكتب ثمانون ألف مجلداً، ومن القرى ثمانین قریة تجبى إلیه و كذلك من غیرهما حتى إن مدة عمره كانت ثمانین سنة و ثمانیة أشهر، وصنف كتابا یقال له الثمانون» (*الغدیر*: ج4 ص 276). [↑](#footnote-ref-2)
2. . نقابت، به سرپرستى علویان خاندان أبى طالب مى‏گفته‏اند. نقیب، موظّف بوده است كه میان علویان زیر سرپرستى خود، 1. فصل خصومت كند، 2. اموال یتیمان علوى را محفوظ نگاه دارد، 3. حدود و احكام الهى را در میان آنان اجرا کند، 4. دختران و زنان بى سرپرست آنان را شوهر دهد، 5. به كار افراد محجور و دیوانگان علوى برسد (*سیدرضی*: *محمد مهدی جعفری ص‏ 28*). [↑](#footnote-ref-3)
3. . نکتة قابل توجه دیگر در زندگی سید مرتضی، وضع مالی بسیار خوب او می‌باشد، به طوری که کمتر شخصیت مذهبی و علمی هم عصر او، چنین تمکّن مالی‌ای داشته است. این تمکّن مالی از همان روزگار حیات پدرش در اختیار سید مرتضی بوده است. در *معجم الادبا*ی یاقوت حموی، از یحیی بن حسین علوی زیدی نقل شده است که از املاک سید مرتضی، سالانه مبلغ بیست و چهار هزار دینار به او می‌رسیده است. (*دائرة المعارف تشیّع*: *ج9 ص465*). [↑](#footnote-ref-4)
4. . علاّمه مامقانی این مطلب را به نقل از ثعالبی در كتاب «*الیتیمة*»، و همچنین شهید ثانی، ذكر كرده است، و مخالفت برخی علمای رجال شیعه با این مطلب را نقل می‌كند و می‌نویسد: «انكر ذلك صاحب التكملة، لمخالفته، لما سمعته من النجاشی و العلاّمه من دفنه فی داره.» ولی پس از ذكر مطالبی، چنین جمع بندی می‌كند: « و انت خبیر بما فیه اذ لامنافاة ‌بین دفنه فی داره، ثم نقله الی الحائر، كما دفن الشیخ المفید فی داره فی بغداد، ثم نقل الی مشهد الكاظمین» (*تنقیح المقال*: ج2 ص284). [↑](#footnote-ref-5)
5. . *صاحب روضات الجنات* در این زمینه مى‌گوید: « انّه كان اُصولیاً بحتاً، ومجتهداً صرفاً، قلیل التعلّق بالاخبار، كثیر الاستدلال بالادلة العقلیة المتفقة مع الكتاب والسنة... انّه اوّل من فتح ابواب التدقیق والتحقیق، واستعمل فی الادلّة وتشقیقها النظر الدقیق.» [↑](#footnote-ref-6)
6. . علم الخلاف و فقه تطبیقی، یکی از گرایش های علم فقه است که به تخصصی برتر از علم فقه نیاز دارد؛ تسلّط بر اصول، مبانی و منابع فقه، مرتبه والایی است که به انسان توانایی می‌دهد احکام شرعی فرعی را بر طبق مذهب خاصی، از راه ادله تفصیلی، بشناسد. او، باید علاوه بر کسب این ملکه و تسلط بر مذهب خویش، آراء و ادلّۀ مذهب دیگر را نیز بشناسد، و بتواند با موازنۀ بین آنها، رأی برتر و قول صحیح را برگزیند، و آن را اثبات نماید (*مقاله علاّمه شرف الدین و فقه مقارن*، محمد رضا جباران، نشریه کاوشی نو در فقه اسلامی ص 152). [↑](#footnote-ref-7)
7. . صاحب *رجال النجاشی* فی ترجمته ( ص 206 ) لم یصرح بأنه من مشایخه إلا أن الخوانساری فی ترجمة النجاشی فی ( روضات الجنات: ص 18 ) قال : " وقرأ على السید الشریف المرتضى أیضاً كثیراً كما استفید من التضاعیف ". [↑](#footnote-ref-8)
8. . وی سپس به ذکر شبهه‌ای بی اساس می‌پردازد و می‌نویسد: «وهو المتهم بوضع كتاب نهج البلاغة، ومن طالع كتابه نهج البلاغة جزم بأنه مكذوب على أمیر المؤمنین على رضى الله عنه .» البته در کتب متعددی که در باب رفع شبهات پیرامون نهج البلاغه از سوی علمای شیعه نگاشته شده، به تفصیل، به نقد این اشکال پرداخته شده است. [↑](#footnote-ref-9)
9. . شریف مرتضی در منظومۀ کلامی خویش، بر دو مشرب سیر کرده است؛ اول: نشست‌های وی با قاضی عبدالجبار معتزلی، دوم: منهج منطق تنزیهی که مطابق با اصول عقلی است. این منهج، در کتاب تنزیه الانبیاء و الائمة، نمود فراوان داشته است. التفاتات عقلی سید مرتضی در اصول اعتقادی که در سه کتاب: «رسائل»، «ذخیرة» و «امالی» وی مشاهده می‌شود، به همراه دو منهج مذکور را می‌توان به عنوان مجموعۀ عقایدی کامل در اصول عقیدتی شیعه به حساب آورد. (*المناهج الروائیة عند شریف المرتضی*: ص167) [↑](#footnote-ref-10)
10. . چاپ المكتبة الاسلامیة ـ سوریه. [↑](#footnote-ref-11)
11. . نشر دارالفكر المعاصر ـ بیروت 1411هـ [↑](#footnote-ref-12)
12. . کتاب اخیر به زبان فارسی و در سیصد بیت به نظم درآمده است. [↑](#footnote-ref-13)
13. . آنجا که می‌نویسد: « و قد ذكره المرتضى فی كتابه المسمى تنزیه الأنبیاء و الأئمة» (*شرح‏نهج‏البلاغه*: ج4 ص 64) [↑](#footnote-ref-14)
14. . از جمله می‌توان به زُهری، از علما و محدثان بزرگ اهل سنّت در قرن اول، اشاره کرد. وی به «مندیل الامراء» (دستمال حکام) معروف است. [↑](#footnote-ref-15)
15. . سید مرتضی در ادامه، به بیان دلیل اختلاف بین امامیّه و معتزلة پرداخته و سعی در تقریب بین آن دو کرده است، آنجا که می‌نویسد:

    بدان كه اختلاف میان ما و معتزله، كه ایشان ارتكاب گناهان صغیره را برای پیامبران جایز می‌‌دانند، ‌پس از رسیدگی تقریباً از میان می‌‌رود. چه آنان تنها ارتكاب گناهانی را جایز می‌‌شمارند كه شخص را مستحق عقاب و كیفر نمی‌كند، و تنها سبب از میان رفتن ثواب و پاداش است، چه در این خصوص با یكدیگر اختلاف دارند. و این در معنی موافق است با آنچه شیعیان می‌‌گویند. بنابراین اختلاف شیعه و معتزلة به مسألۀ «احباط» وابستگی‌ پیدا می‌‌كند. اگر «احباط» باطل باشد، ‌بالضرورة این توافق حاصل می‌شود كه هیچ معصیتی از پیغمبران سر نمی‌زند؛ چه، آنان را شایستۀ نكوهش قرار می‌دهد. [↑](#footnote-ref-16)
16. . و قال الشهید فی الذكرى: و خبر ذی الیدین متروك بین الإمامیه ... لم یصر إلى ذلك غیر ابن بابویه (*بحارالأنوار*: ج17 ص 111).

    البته در میان علمای متأخر، علاّمه محمد تقی تستری (شوشتری) نیز با نگاشتن مقاله‌ای مستقل در این موضوع (*رسالة فی سهو النبی* )، به دفاع از نظریه شیخ صدوق و ردّ دیدگاه شیخ مفید پرداخته است. این رساله در پایان جلد یازدهم کتاب «*قاموس الرجال*» در 24 صفحه، به دستخط شریف ایشان و به همراه *رسالة فی تواریخ النبی و الآله* به تاریخ 25 شوال 1358 هـ نگاشته شده، و تاکنون به زیور طبع آراسته نگردیده است. این رساله این‌گونه شروع می‌شود: ... و بعد، فقد کتب شیخنا المفید رسالة فی النقض علی الصدوق فی ذهابه الی سهو النبی و قال بأنه تعرض لما لایحسنه و لا هو من صناعته و لاتهدی الی معرفته... . [↑](#footnote-ref-17)
17. . « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَامَ رَسُولَهُ عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَامَ فَبَدَأَ فَصَلَّى الرَّكْعَتَینِ اللَّتَینِ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ وَ أَسْهَاهُ فِی صَلَاتِهِ فَسَلَّمَ فِی رَكْعَتَینِ ثُمَّ وَصَفَ مَا قَالَهُ ذُو الشِّمَالَینِ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ رَحْمَةً لِهَذِهِ الْأُمَّةِ لِئَلَّا یعَیرَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ إِذَا هُوَ نَامَ عَنْ صَلَاتِهِ أَوْ سَهَا فِیهَا فَیقَالُ قَدْ أَصَابَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ » (*من‏لایحضره‏الفقیه*: ج1 ص 359). [↑](#footnote-ref-18)
18. . البته شیخ صدوق در کتاب دیگرش، *الاعتقادات فی دین الامامیّه* (که از آخرین تألیفات ایشان است)، ضمن «باب الاعتقاد فی العصمة»، فقط به مصون بودن پیامبران و امامان از هرگونه گناه و آلودگی اشاره کرده، و حرفی از سهو النبی به میان نمی‌آورد، و شاید این شبهه را در ذهن پدید آورده که از موضع قبلی خود (جواز سهو النبی) اعراض کرده، که این‌گونه نیست. [↑](#footnote-ref-19)
19. . اکثر موارد بدین غرض از شعر بهره برده است، مثل اصطیاد معنای اصلی واژه «غوی» در تنزیه حضرت آدم (ص44). [↑](#footnote-ref-20)
20. . مثل تأویل بردن آیۀ «إنه عمل غیر صالح» به این جمله: «ان ابنک ذو عمل غیر صالح»، که مضاف حذف گردیده است (ص 57). [↑](#footnote-ref-21)
21. . در داستان حضرت ابراهیم، «صُرهنّ» أی: قطعهن و فرّقهن (ص 75). [↑](#footnote-ref-22)
22. . داستان قدم نهادن خداوند در جهنم، در پس فریاد جهنم به «هل من مزید»! (ص 202). [↑](#footnote-ref-23)
23. . در داستان حضرت ابراهیم در آیه «هذا ربی» أی: أ هذا ربی. که در شعر عرب نیز این امر آمده است (ص63). [↑](#footnote-ref-24)
24. . در فصل «أن علیّاً لم یندم علی التحکیم»،ٍ شعری را از آن حضرت نقل می‌کند که اشاره به عدم رضایت از حکمیت دارد (ص233). [↑](#footnote-ref-25)
25. . در این بخش، به ذکر سه شعر پرداخته است: در دو موضع (صفحات 233 و 246)، شعر را برای ایراد و تقویت اشکال مطرح کرده و سپس به آن جواب داده، و شعری را نیز در ذکر داستان قیام حسینی نقل نموده است (ص 272). [↑](#footnote-ref-26)
26. . البته شرطی که برای آن ذکر می‌کند، صراحت و وضوح است؛ چه اینکه اگر در دلیل عقل، احتمال و مجاز وارد شود، آن را از حجیّت می‌اندازد. [↑](#footnote-ref-27)
27. . و درجای ‌دیگرمی‌نویسد: «أن الحق فی زماننا هذا على ضربین عقلی و سمعی فالعقلی ندركه بالعقل و لا یؤثر فیه وجود الإمام و لا فقده و السمعی إنما یدرك بالعقل [بالسمع] الذی فی مثله الحجة» (تنزیه‏الأنبیاء: ص 184). [↑](#footnote-ref-28)
28. . همچنین در صفحه 14 می‌نویسد: « و كلامٌ یصح فیه الاحتمال و ضروب المجاز فلا بد من بناء المحتمل على ما لا یحتمل». [↑](#footnote-ref-29)
29. . این سه روایت که قصد ایراد به حضرت امیرالمؤمنین را دارند، عبارتند از: قال كنت إذا حدثنی أحد عن رسول الله بحدیث استحلفته بالله ... ـ ... فإنما الحرب خدعة ـ أن أمیر المؤمنین خطب بنت أبی جهل بن هشام فی حیاة الرسول... ! که سید مرتضی از طرق مختلف (سندی و دلالی) به جواب پرداخته است. [↑](#footnote-ref-30)
30. . سید مرتضی در فصل «تنزیه امیرالمؤمنین » در حدود 10 مورد، در صدد پاسخ‌گویی به اشکالات «نظّام» است: «فإن قیل: فما الوجه فیما عابه النظّام ...» [↑](#footnote-ref-31)
31. . اگر چه سیدمرتضی کتابی جداگانه در توثیق و تضعیف روات و سنجش سند روایات تألیف نکرده، ولی در اثناء کتبش (و در کتاب حاضر)، به برخی اصطلاحات و مبانی رجالی از ایشان برمی‌خوریم: نکته اول: پس از ذکر روایتی در رابطه با آیۀ « و جعلا له شرکاء» می‌گوید: « فإن هذا الخبر یرویه قتادة عن الحسن عن سمرة و هو منقطع لأن الحسن لم یسمع من سمرة شیئاً فی قول البغدادیین» (صفحه16). سؤالی که مطرح می شود، این است: این «بغدادیین» که سید نام آنها را برده، چه کسانی‌اند؟ آراء رجالیشان چیست؟ کتبشان کدام است؟ (در رجال به این مبحث تا کنون پرداخته نشده است.) نکته دوم: پس از ذکر روایت منسوب به پیامبر اسلام «سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر»، اینگونه جواب می‌دهد: «أما هذا الخبر فمطعون علیه، مقدوح فی راویه؛ فإن راویه قیس بن أبی حازم و قد كان خولط فی آخر عمره مع استمراره على روایة الأخبار. و هذا قدح لا شبهة فیه؛ لأن كل خبر مروی عنه لا یعلم تاریخه، یجب أن یكون مما سمع منه فی حال الاختلال و هذه طریقة فی قبول الأخبار و ردها ینبغی أن یكون أصلاً و معتبرةً فیمن علم منه الجرح و لم یعلم تاریخ ما نقل عنه على أن قیساً مطعوناً فیه من وجه آخر و هو أنه كان مشهوراً بالنصب و المعاداة لأمیر المؤمنین.» (*المناهج الروائیة عند شریف المرتضی*: ص 128 ؛ *وسام الخطاوی*: ص275) [↑](#footnote-ref-32)
32. . تنزیه‏الأنبیاء: ص 154 ـ گرچه می‌توان گفت دو روایت مذکور، تعارضی با هم ندارند؛ زیرا ممکن است امیرالمؤمنین آن شخص را در گفته‌اش تصدیق نمایند، ولی روایتی از او نقل نکنند. [↑](#footnote-ref-33)
33. . *الذریعة*: ج 3 ص 408 ش 1462 : البته ایشان کتاب دیگری را نیز ذکر می کند: « تحفة الانبیاء فی ترجمة تنزیه الانبیاء للسید المرتضى بلغة أردو» ولی می‌نویسد احتمالاً این کتاب، همان «تحفة الاتقیاء» باشد. (الذریعة 3/422ـ ش1524). [↑](#footnote-ref-34)
34. . مترجم، كتاب را به صورت روان و خوشخوان به فارسی برگردانیده است و با ترجمۀ آیات، احادیث و اشعاری كه در متن آمده، به امكان بهره‌مندی بیشتر خوانندگان كمك كرده است و در پایان فهرست‌های متعدد آیات، احادیث، اشعار، نام كسان، جای‌ها و كتاب‌ها را نیز بر آن افزوده است. این ترجمه توسط آستان قدس رضوی در قطع وزیری و در 303 صفحه چاپ گردیده است (به نقل از مجله كتاب ماه دین، بهمن 1377، شماره 16، صفحه 22، معرفی: رضوی،م ) [↑](#footnote-ref-35)
35. . این نسخه که به تاریخ دوشنبه 2 ربیع الثانی 956 نوشته شده، از روی نسخه‌ای كه به تاریخ چهارشنبه 20 رجب 560 هـ نوشته شده بود،‌ استنساخ گشته است. [↑](#footnote-ref-36)
36. . با نام *تنزیه الانبیاء و الائمة،* شامل: 15 صفحه مقدمة، تحقیق شامل: شرح حال مؤلف، تألیفات، كتاب‌هایی كه در این زمینه (منزه دانستن انبیا) نگاشته شده، و مطالبی راجع به كتاب، از جمله نسخه‌ها و روش تحقیق در این كتاب، از فارس كریم ـ همچنین تصویری از دو نسخۀ خطی این كتاب ـ‌، 249 صفحه متن اصلی كتاب ـ فهرست‌های:‌ آیات قرآن، اعلام، اعلام المترجمین،‌ ابیات شعری و موضوعات ـ، فهرست تفصیلی موضوعات در 6 صفحه، تنظیم گشته است؛ در قطع وزیری/ شومیز. [↑](#footnote-ref-37)